

مجلس امتیاز و مدیر مسئول: ایرج اسکندری
تلفن: ۵۶۰۴
جای اداره: خیابان رافائل جنب سفارت مصر شماره ۱۰۲
بهای اشتراك: سالیانه ۲۵۰۰ ریال شش ماهه ۱۳۰۰ ریال سه ماهه ۷۰۰ ریال
تسليم بهای آگهی با دفتر اداره است
بهای تگ شماره - بکر بال
سال اول - شماره بیست و نهم



بر علیه هر گونه استعمار کشور ایران مبارزه کنید!

شماره ۱۴ اسفند ماه ۱۳۳۱ - ۴ مارس ۱۹۴۲

ایران مرکز کوی حزب توده ایران

آیا قانون حکومت میکند؟

راجع بتوقیف و تجمیدهای خلاف قانون که هنوز جریان دارد: چند شماره قبل متذکر شدیم و مخصوصاً نظر دولت جدید را ملاحظه نمودیم که ممکن است از این وضع ناشی گردد جلب نمودیم.
بطوری که دیروز اطلاع داده شد در نتیجه صلیبات خلاف قانون آقای سعید استنادار مازندران و رئیس کارخانه شاهی عمده از کارگران و اعضاء حزب توده ایران بدون هیچگونه مجوز قانونی بازداشت شده اند و با دستبند و با بند مانند اسراي اصناف مائل تاریخ به ساری گسیل شده اند.
ما بخود حق میبیمم از آقای وزیر دادگستری که طبق مقررات قانون اصول محاکمات جزائی ریاست قاضی بکلیه دادستانهای کشور دارند رسماً استیصال کنیم در صورتیکه بموجب شرح قانون اساسی و قوانین جزائی ما هیچکس بدون حکم مقامات قضائی صلاحیت توقیف و تجمید اشخاص را ندارد چگونه ممکن است ضابطین عدلیه بدستور استنادار یا مقام غیر صالح دیگری آزادی افراد را سلب کنند و بدین طریق زحمتکشان این کشور و خانواده آنانرا گرفتار نمایند؟

ارتش سرخ در ایلمن، گورسک، خارگف

و همچنین متفقین در شمال اروپا پیوسته پیشرفت میکنند
برلن و سایر مراکز اروپا بمباران میشود
« دولت لهستان قائل بحق حکومت ملی نیست »

سقوط رژیم

رادیوی آلمان دیروز ساعت چهار و نیم بعد از ظهر سقوط رژیم را با این جمله اشتهار داد: « رژیم که این اواخر صحنه جنگهای تدامنی خونینی بود از قوای ما تعلقه شد و لشکرهای آلمان عقب نشینی کردند »

افسران عالیرتبه در اتحاد جماهیر شوروی

خواندگان ما شاید غل غل تیر و تیدیل فرماندهان عالیرتبه شوروی را از جبهه های بیبیه دیگر بخوبی ندانند و ممکن است مثلاً نزد خود چنین خیال کنند که فلان مارشال پس از آنکه در جبهه ای از عهده عملیات محوله بر تپه بیبیه دیگری اهرام شده و یادداشت جبهه بیجج آوری زغار جنگی میبرد لادو.
لذا امروز آنچه که تقریباً در محافل صلاحیت دار مورد قبول عموم است از نظر خواندگان گرام خواهد گذشت.

در کشور شوروی شخصیت هر کس بست به سیلانی نیروی فکری ویست و یکسک اوست و هیچ عمل دیگری در تعیین شخصیت اشخاص دخالت نداشته و نخواهد داشت زیرا چنانچه بلاطه میکند فلان بزرگ زاده یا سوهان کار و یا لکتیویچ در اثر ذوق سرشار و نبوغ خود مسئولیتهای بزرگی را بر عهده میگیرد و از سله مارشلهای کونی اتحاد جماهیر شوروی هم جز همین انواع با ذوق و اجتناب.

در کشور شوروی شخصیت هر کس بست به سیلانی نیروی فکری ویست و یکسک اوست و هیچ عمل دیگری در تعیین شخصیت اشخاص دخالت نداشته و نخواهد داشت زیرا چنانچه بلاطه میکند فلان بزرگ زاده یا سوهان کار و یا لکتیویچ در اثر ذوق سرشار و نبوغ خود مسئولیتهای بزرگی را بر عهده میگیرد و از سله مارشلهای کونی اتحاد جماهیر شوروی هم جز همین انواع با ذوق و اجتناب.

برلن - دیروز پانصد رادیوی آلمان اظهار داشت که دستهای نیروی شوروی در جبهه دریایه ایلمن حلات خود را بسوی جنوب توسعه دادند.

در دریای بارتلیک و کواحد از ناوگان شوروی يك كشتی حمل و نقل دشمن را بطرفیت هشت هزار تن غرق کرد و یک ناو جنگی هشتصد تنی دشمن نیز آسیب رساند.

تصحیح لازم
در سرمقاله دیروز (شماره ۲۸) عبارت (بسیاری که بین دولت ایران و دولت بزرگ مسایه) اشتباه درج شده خواهشمند است بطریق ذیل اصلاح فرمایید: (بسیاری که بین دولت ایران و دولت بزرگ مسایه)

زود کسی کارگران
شیر داشت در آخر این خیابان پایان بی آب و علف جنوب شهر نمودار بود. پیر مردی لاغر وزود که لحظه قبل مرا برای عیادت بیاموش دعوت کرده بود جلوانتاده و گفت آقا جان بر فرمایند توی کوچه از کوچه تنگ و نا هموار بدینالش رفتم و از درب کوچکی که از قد کوله من نیز کونسله بر بود سر را خم کرده با بدخل حیاط گذاشتم.

با اینکه بدین این نوع منازل عادت دارم بوی سخن مستراح و خوش و آب انبار که همه در یک محوطه کوچیکتر از ۵۰ متر مربع وجود داشت حال تپوع در من تولید کرد. قدری بعد فشار وارد آورده داخل اطاق شدم.

بسی از اطاق کوچیکشان را گلیم بافته که هنوز بپایه های آن در مقابل پای بیه در صحنه ۴

مسکو - سپاهیان مارشال تیوشنکو که داخل در در آلمانیا درمیانک واتم در جنوب دریایه ایلمن شده اند اکنون بدون توقف بطرف باختر پیشرفت مینمایند. آخرین اخباری که از این جبهه رسیده

تشان میدمد که آلمانیا پیش از آنکه عیب نشینی اختیار کنند شروع کرده بودند که تمام ساختمانهای شهر را ویران نمایند مگر سبانی که در مسکو منتشر شده نشان میدمد تا چه اندازه آلمانیا در تحریب و ایجاد خسارت موفقیت حاصل کرده اند آلمانیا با اینکه سیاست تحریب و ترور پیش گرفته بود از سرعت حمله تیوشنکو چهار شکستی شده و مقادری از اسلحه و مهمات جنگی و وسائل حمل و نقل و همچنین مجروحین را در ساختمانهای کسین گذاری شده و با آتش گرفته بودند جا گذاشته در دست جنوبی ترا و گران آلمانیا متپا درجه سمی و گوشش مینایند که از پیشرفت سپاهیان شوروی جلو گیری نمایند. واحد های زره پوش کبیری در ناحیه گراماتوورسک با داریتهای شمال باختری دریای که در آنجا رزمهای هندی جریان دارد ترک کرده شده است ارتش سرخ در شمال اوکرائین پیشرفت جدیدی نموده و شهرها و دهکده های جدیدی در باختر خارگف تصرف در آورده است.

از روح بقر نیز او را نگاهد لکه بر پول تشنگ ما بکنارده قوه خرید اسکانس ما بانازه ایست که خروارها از این حقوق و سعایا خریدار میکنند اینها گدشته از آنکه ماهه حیات توده را میفرستد و بیم میفرستد خود توده را نیز خرید و فروش میکند اینها هیچ حقیقی را قائل نیستند و همه چیز را از ماله و مسنا در قش اسکانس می بینند میگویند سعادت همان است که در آن مقوش است و جز این بیه از غرافات و گمراهات است؛ اینها مستعدند که جنگ بهترین فرصت برای بدست آوردن ثروت است زیرا هر ضایع که مرتکب شوم (بناظر دیگران) اگر قبشیا را چند برابر کنیم کالاها را احکام نامیم هر روز هوار خه سوار کنیم بقیه در صحنه ۳

این خونهواران با جنگ و ستیز خون اولاد آدم را تیریزند. اما باخته باویها و حیل های تجار تی نمک نمک کاهی هم شتابان و با عجله خون توده را میبکنند. حیات خود را صفا و رونق می بخشند اما زندگی آنانرا تیره و تاریک می نمایند. اینها ضمن خرید و فروشهای (حلال) او معاملات (مشروع) نوامیس اجتنابی را تجوم کرده و بنرخش فروش میگرداند اینها مقصدات تاریخی را با مضع های مورد معامله انفر آینه بین دست و آن دست میگرداند؛ اینها با پول خون بشری را مصلحه خودنفرار داده عزت شرافت سعادت حیات شکوه سعادت همواره چیز را از عمه کتیری بقوه خرید پول زبانی خود میگیرند و نزد خویش در منتهای پستی و زشت ترین صورت متراکم میکنند آنانرا بنکت بی عصنی بدینتی مرک ادبای بندگی می افکنند خود از دور نگاههای پر ناز آنها بوخته از عمل خویش لذت میبرند و بر قدرت خود وسیله پیشرفت خویش میبایند میگویند حقیقت ایست که ما میو تکیه داریم تقدس ایست که در نزد ماست میگویند سعایای عالم بشریت و فضایل و ملکات آدمیت خنی ممانی خلفت همه بازیچه ما و تابع گردش این بسول خورنرک ماست! اینها اخلاق ملیست ناموس فرهنگ انسان هم چیز دنیا را بازیچه خود قرار داده میگویند آنچه که

آیا راست است؟

... که در نتیجه فروش املاک و سهام شرکتها و کارخانجات ایرانی مقدار زیادی از سرمایه های داخلی بشکل اعتبارات دلاری توسط یکی از موسسات مهم بانکی از ایران خارج شده و تبدیل به سهام جنگی میگردد.
... که اخیراً با تمام داشتن فکر اشتراکی شخصی ۹ ماه زندانی بوده و اکنون نیز تحت نظر اداره شهر بانی است؟
... که شهرداری تهران در سال جاری میبالغ هنگفتی زبان تاخیر خرید حلیق منجمل گردیده است؟

فلج و اجماعی

ما از آقای وزیر دادگستری سؤال میکنیم اگر واقعا دستگیر شدگان جرمی مرتکب گردیده اند دادستان ساری و مستنطق محل را مداخله نکرده اند چنانچه هیچگونه اتهامی که قانوناً جرم تشخیص شده باشد بهمین میزان نیست آقای میده بجوز چه اختیاری اقدام بتوقیف کرده است مابوجب ماده ۱۲۶ و ۱۲۷ قانون کفر عمومی رسماً به دادستان دیوان کفر اعلام جرم میکنیم و انتظار داریم اگر واقعا کشور ما مشروطه است و قانون بر افراد حکومت میکند شدیداً مسئولین این واقعه و کسانی که بدون اجازه از طرف مراجع دادگستری امر بتوقیف و تجمید اشخاص داده اند تعجب و مجازات شریک و چنانچه اجرای مقررات قانون اساسی و حکومت ملی لغو گردیده است سر محاسبات ایران اطلاع دهند تا هر کس تکلیف خود را بداند و بیبوهه با خوابهای خوش کودکان اوقات گرانبهای خویش را تلف نکند

سرخان بزرگ
اگر فلسفه تصب و احساسات را خاموش نکرده بود، امروز اروپا جز قبرستانی بیش نبود، (ولتر)
« در مملکتی که جنگ اصنافی نیست - آزادی آن منبسط و کافی نیست، و در جشن بیکار گر چاره ندهند - این مجلس اگر مجلس اشرافی نیست، فرخی
و کسی که میخواهد بگوید بر ضد دشمنی مبارزه نماید باید ابتدا او را بخوبی بشناسد. دوست است که قدحون کردن احزاب، انحلال سازمانهای توده، و از بین بردن آزادی قانونی و رسمی محققا برای جنبش های انقلابی ضربت شدید میباید. اما از طرف دیگر نباید تصور کرد که با این عمل تمام اینها از بین رفته و نابود می گردند. (ژرژ دیه یروف - محاکمه حریق ریاستخ)

دفن آنها مانعی ندارد

شیر داشت در آخر این خیابان پایان بی آب و علف جنوب شهر نمودار بود. پیر مردی لاغر وزود که لحظه قبل مرا برای عیادت بیاموش دعوت کرده بود جلوانتاده و گفت آقا جان بر فرمایند توی کوچه از کوچه تنگ و نا هموار بدینالش رفتم و از درب کوچکی که از قد کوله من نیز کونسله بر بود سر را خم کرده با بدخل حیاط گذاشتم.
با اینکه بدین این نوع منازل عادت دارم بوی سخن مستراح و خوش و آب انبار که همه در یک محوطه کوچیکتر از ۵۰ متر مربع وجود داشت حال تپوع در من تولید کرد. قدری بعد فشار وارد آورده داخل اطاق شدم.
بسی از اطاق کوچیکشان را گلیم بافته که هنوز بپایه های آن در مقابل پای بیه در صحنه ۴

بحساب دو ساله رسیدگی

اگر واقعا بپوش و مشروطیت و آزادی ایست که هر کس در محیط فرمانروایی خود حاکم بر جان و مال مردم باشد و هیچ قاضی و قانونی نتواند مانع اعمال خود سراسره او شود باید همیشه بر فرازی رژیم فردون و سطلی را از او کز در برادران این افراد را قائل برای مجازات و جیس انفراد محاکمات اربابی تشکیل میشد و خان پاسیور شود در طبق موازین شرعی یا حرفه و عادت اسکامی صلور میگرد و قاعده محکوم علیه میخواست از این حکم باریاب بالاتر یا شاه طکایت و تقاضای رسیدگی مجدد نماید.

بالاخره در جلوه فودال با تمام شونت و استبدادی که بر طبق اصول اربابی و عثمایی وجود داشت مبنای آزادی فردی باین سستی نبود که هر کس صاحب مقام باشقی شد بتواند مردم را خود سراسره جیس و تجمید کند و با اغراض شخصی و سیاسی خود را ملایک مصلحه و صل قرار دهد. امروز مدعی صحنه که کشور مشروطه است و قانون حاکم بر جان و مال و اعراض مردم است، دادستان و باز پرس و دادگاه و دادسرا و دادگستری قانوناً صلاحیت رسیدگی بجرم و تعیین مجازات دارند بشرابط استقلال و تقیوس و ممانه بر طبق تشریفات قانون اصول محاکمات جزائی جاری است ولی در واقع از کله این قوانین و تضمینات فردی و اجتماعی جراسم بی مسائی باقی نمانده و بنا بسبب کوچکترین مأمور اداره شهر بانی یا امنیه قابل تیسیر است

سرخان بزرگ

اگر فلسفه تصب و احساسات را خاموش نکرده بود، امروز اروپا جز قبرستانی بیش نبود، (ولتر)
« در مملکتی که جنگ اصنافی نیست - آزادی آن منبسط و کافی نیست، و در جشن بیکار گر چاره ندهند - این مجلس اگر مجلس اشرافی نیست، فرخی
و کسی که میخواهد بگوید بر ضد دشمنی مبارزه نماید باید ابتدا او را بخوبی بشناسد. دوست است که قدحون کردن احزاب، انحلال سازمانهای توده، و از بین بردن آزادی قانونی و رسمی محققا برای جنبش های انقلابی ضربت شدید میباید. اما از طرف دیگر نباید تصور کرد که با این عمل تمام اینها از بین رفته و نابود می گردند. (ژرژ دیه یروف - محاکمه حریق ریاستخ)

بیانیه حزب توده ایران

کمیته محلی آذربایجان

ای کثورتان آذربایجان
 شما کثورتان مانند برادران و خواهران شهری خود در تمام مدت ۲۰ سال که قدرت در دست یکدسته مستبد و خود خواه بود رنج میکشیدید این رنج و تنبش امروز هم ادامه دارد زیرا صرف نظر از دیکتاتوری اصولاً شرایط زندگی شما طوریست که نتوانید حتی در یک اجتماع بشمار آزاد از زندگی خود بهره ببرید با طرف خود نگاه کنید خانه شما کله های گلی - جامه شما پارچه های شش و خوراک شما نارسیا و ناگوار است و حال آنکه همین شاید که وسایل راحت و آسایش شیرینیان را فراهم میآورید ساز بزرگ رنج شاست که صدای غاصب و ملیکداری را ضرورت آلات و ادوات میش و نوش مستند به تقط زندگی شما از حیث مادی و جسمی درستی میکند بلکه روح شایسته در تحت فشار است.

دعیان و مبارزین بی رحم - اربابان بی عاطفه حتی از تجاوز بناموس شما و رنج کردن روح شما با نیک نیتان آیداشنا تصور میکنید این ترتیب و این وضع بدطبی است و باید باشد اگر چنین تصور نکنید اشتباه کرده اید در دنیای متشنع و مظلمان بیدار توانسته بجای بر سره که امروز درس بیعتان - سنیاتان دارنند خوب میباشند خوب میخورند کار پر زحمت میکنند از کسی دشمن نشینونند - کسی با آنها حق تجاوز ندارد برای چه فقط برای اینکه با یکدیگر متحد شدند تمام ده مائیم قریه ها در مقابل اربابان بی رحم و مبارزین گفته که ما مظلومان را تحمل نخواهیم کرد وضع تقسیم محصول در ایران بین شما و ارباب بوضع بدیست کار زیادت از شما و بهره زیادت از ارباب است چرا برای اینکه ارباب میگوید زور دارم - برای اینکه ارباب با پول خود امین و نظیفه را میبرد و اگر شما حق خود را بخواهید هزاران بیعتان میزنند و شما را نظیفه یا امینت تسلیم میکنند حالا خواهید گفت که ما بهتر از تو بدیخی خود را میدانیم ما چیزی از بیچارگی خود خبر داریم که تو آنها را جسی نی زنی ولی چاره کار چیست چایاید بکنیم تا از ظلم و شکست ارباب خلاص شویم البته شما خوبی میدانید که یکدسته صدا ندارد بکنند یا تو فردهای موفقال ارباب چه میتوانند بکنند مگر این که جیمی از آنها دفاع کنند - حزب توده سمیتی است که در تمام ایران از طرف آزادیخواهان برای حمایت از دعاتی ها و کارگرا و پیشه وران تشکیل شده است این حزب عقیده دارد که رابطه بین مملک و دهقان باید تحت قاعده در آید و قانون های بیع دهقان تصویب شود - این حزب عقیده دارد که باید بهسره دهقان از دسترنج خود با اندازه کافی باشد - این حزب عقیده دارد که

ایران و دنیا

سخنرانی بزرگ علوی در کلوب حزب توده ایران

پس اگر در دستگامی باین سادگی و مضمری مانند یک گیلان آب، تنبیرات اوضاع و احوال محیط تا این اندازه موثر است که کجیت و کیت آب و گیلان آرا بکلی دگرگون میکند - چگونه می توان تصور کرد که یک واحد بزرگی مانند ایران میتواند مستقل از دنیای اطراف آن وجود خارجی داشته باشد - هر چه دستگام برنج تر و از اجزای بیشتری تشکیل شده باشد، بطور یقین ارتباطین این دستگام و محیط اطراف آن بیشتر و در نتیجه تأثیرات محیط در آن تزون تر است -

بعضی از مردم خود را درویش می نامند و مدعی هستند که میتوانست مستقل از محیط در گوشه ای عزلت اختیار کنند آنها گیلان میکنند که میتوانست از شهر و میاهوی آن برکنار شوند و در جنگلی دور از مردمان زیست نمایند، آیا این درویشان میتوانست در جنگل که حیوانات درنده زیست میکنند و نشه خون آمی هستند، بسر ببرند؟ نه آنها جنگلی انتخاب میکنند که در آن حیوانات درنده وجود نداشته باشد و خواهی نخواهی برای حفظ وجود از سرما و گرما چادر میزنند و یا کله میبازند و حتماً مسکن خود را در محیطی اختیار میکنند که در مسیریال قرار نگرفته باشد.

ملاحظه میکنید این درویش مستقل نیست و اگر تا آنجا که ممکن است از معاشرت با آدمیان دوری جست و زندگی خود را حتی الامکان ساده کرده است، باز توانست است حیات خود را مستقل از عوامل طبیعی بی مستقل از سرما و گرما و سیل و حیوانات درنده تربیت دهد اجاره دهد بار دیگر بتل اول خود یعنی ارتباط بین گیلان آب و محیط رجوع کند.

هر تنبیری که در محیط رخ دهد در گیلان آب آن نیز موثر است، گیلان آب و آب بدون چون و چرا محکوم نیستند که این تنبیرات را تحمل کنند - ولی اگر بجای این گیلان آب یک بیچه گر بوی میبازد و آن سگ شیطان دهانی آذربایجانی - عزیز تر تشکیلات ایالتی حزب توده در آذربایجان هیچ ملایه و پنهانی نیست - اکنون فقط ارباب بلکه مأمورین دولتی بنون هیچگونه حق و شایسته و گلوله و موز و زجر و شکنجه قرار میدهند - سربتوده در مقابل این عملیات اعتراض میکنند - اگر شاهه با اعتراض اوها آواز زارین ایران باید برای حفظ آزادی پیش قدم باشند.

زنده باد زارین آذربایجانی زارین آذربایجان آدرس حزب توده را داشته باشید - اهتاء - حزب توده ایران - تشکیلات ایالتی آذربایجان

یک ملاقات خیالی

ساعت ۱۰ صبح است از منزل بیرون آمده نیدانستم که با چه کسی در این بین اتومبیل حامل محبوسین زندان شهرانی توجه مرا معذ جلب و بظالم آورد که با مدیر زندان سابق دوستی مندی دارم و مدتیست از ملاقاتش محروم مانده ام گفتم چه بهتر از این خواهد بود که ملاقات ایشان ششانه تجدید عهد نماید - در عزم خود راسخ وارد اطان کار دوست خود شدم پس از تبادل تعارفات معموله فرمان چای داده بلافاصله حاضر کردند چای صرف سکارتی آتش زده در فکر فرو رفته مدیر زندان گفت با اینکه سرور شدم حالا می بینم تشریر حالت دادید گفتم در ابتدا از ملاقات تا خوشوقت بودم ولی بگریه بشکر زندانیانیکه در محوطه دیدم افتاده از حال طبیعی دارم خارج میشوم - گفت آنهایی جهت زندانی نشه اند برای نظم و آرایش عمومی طبق مقررات قانون هر کدام یک مدت معینی زندانی شده اند چنانچه مایل باشید گله آنها را یکی یکی از خودشان شوال نماید و بیرون هیچ ترس و بیسی اعتراض خواهند کرد - این جواب مرا تحریک نمود گفتم ایشان را اصلی نباید با تلقی آندیم بمحیط زندان - من - این جوان ۳۰ ساله چه کرده است مدت حبس او چند روز است - مدیر - در کولچه ۰۰۰۰ از یکماهه آفتاب طبعی زنده بود بلافاصله دستگیر و محکوم بششانه زندان شد - من - این پیر ۶۰ ساله چه کرده - مدیر - چون پیر و عاجز است وقادر بکار کردن نبوده از دکان نانوازی نیهان سوخته داشته بیکله حبس محکوم است -

آگهی

در بیرو آگهی های قبل چون اغلب از بیاران و اهالی جنوب شاهی و غری شهر تهران در زمان خود و گرفتن دواوی و آیکان در زحمت بوده اند لاله اوزارت بهداری از چندی قبل در نظر گرفت که در قضاوت مذکور از اعطای مرگیت قتل جیست و قرض اهالی در زمانه جدید تاسیس نماید که بیاران آن حدود برایان مالمه شوند اینک درمان کاهای نامبرده بشرح زیر:

- درمانگاه شماره ۱ (هدایت)
- خیابان سیروس بزرگ سروک
- درمانگاه شماره ۲
- خیابان ری انتهای کوچه آبشار
- درمانگاه شماره ۳
- خیابان خراسان
- درمانگاه شماره ۴
- پشت چهارسوق بزرگ گندیابی
- درمانگاه شماره ۵
- خیابان نازی آباد
- درمانگاه شماره ۶
- بیرون دروازه گمرک خیابان نازی آباد

برای بهداری بیاران با داشتن پزشکان و کارکنان آرزومه سنج و عصر آماده گردیده است بیاران میتوانست از ساعت ۸ صبح الی ظهر روز ۲ بدواظمنر ساعت ۶ صبح درمان خود بان موسسات مراجعه نمایند بدیسی است برضای بیاضات از طرف درمانگاه دواوی را یکان داده خواهد شد

درمانگاه شماره ۷ در آخر خیابان زاله در دست تاسیس است که قریب آماده بهداری بیاران خواهد شد - ۳-۲

ش - ۹۳

خاتم لهنسانی
 زندگانی گذشت و اسرار آینده شایا بر زبان فرانس و آلمانی و روسی شرح و آنها تیکه یک بار آزمایش کرده اند غرق تنبش شده اند شایه یک بار آزمایش نمایند - خیابان نازی کوچه فرموسی (پشت سفارت انگلیس) شماره ۵ ش - ۱۰۵

مطبوعات شوروی - شمال آسمانی رنگ

سرگرد با من گفت که سه سوگندی یاد کرده است. اما هر کسی که یک قلب بشری در سینه او میطیبه عبارات این سوگند را خواهد فهمید و آنها را تا صدرا در بظلمت خواهد سپرد.

سرگرد در حالی که از جای خود بر میخاست گفتارش را چنین خاتمه داد: - من این شال وادرموقع خواب هم با خود نگاه میدارم تا اینکه حتی در خواب هم بکنم خود را فراموش نکنم.

سرگرد شال را باز کرد. مثل این بود که ریشه های ضخیم آن را جویده باشند اینها اثر گرهمالی بود که سرگرد باین ریشه ها زده بود. قسمتی از این ریشه ها را بافته و قسمتی دیگر را بسبک ملامن بشکل منگوله های پشت هم و منطقی کرده زده بود. شال مذکور شش گره و هشت بیافت داشت - سرگرد در همان حالی که حرف میزد شروع کرده بود که یکی دیگر هم بیافت و بیون آنکه بپندد گفت:

- این هم سرخسیت امروزی - گره ها علامت طیارات بسافکن است اما این موضوع را بدیگران نگویید زیرا که ترانسفره خواهند کرد و خواهند گفت که فرمانده آنها اسباب بازی بدست آورده است ...

سرگرد ساکت شد و همچنان اقیانه جدی بیافتن ریشه های شال ادامه داد - بعد سرش را بلند کرد و قیافه او طوری بود که باعث تعجب من شد - با صدای بی گفت:

چاه آب بازی

تا وقتی که تمام این ریشه ها بدست های من نیامده نشود همیشه ساحل آن شهر در نظر من خواهد بود. کاش آن بوکرس / از دست من در فرته بود ... بالاخره ... از این صحبت بگذریم - در مسکو چه خبر است ؟

تمام هنگ ، درست در ساعت پنج بیست فردگاهی که فرمانده نشان گذاشته بود پرواز کرد و طیارات - یکی بمبار دیگری - از زمین جدا میشدند و در تاریکی بالا میرفتند و باچنان مهارتی در پشت سرب طیاره شکاری سرگرد منظم جابجی کردند که شکفت آورد بود.

بگشافت و نیم جد، هوا بسیار آمدند و یکایک در عقب هم در روی زمین قرار گرفتند. خلبانان که از این حله شدید خوش بیچان آمده بودند دست جمع شده و نظریات خود را برای یکدیگر بیان میکردند - کاها به بهترین وجهی انجام یافته بود. سرگرد که در رأس هنگ قرار داشته طیارات را با مهارت شکفت انگیزی در ارتفاع پایین از پشت جنگل کوچکی، دست بر سر فرودگاه رسانیده بود. آلمانها که غافلگیر شده بودند فرست شلیک کردن نیافتند. همه چیز در آن صبحگاهان آتش میگریفت و متعجب میشد و فرو میریفت و ازین میرفت حتی یک طیاره دشمن هم نتوانست از زمین بلند شود خلبانان ما چندین بار از توشلیک شروع کردند و آن طیارات دشمن را هم که در شلیک های اول به آنها صدمه ضروری بود ازین بردن و کلاً تب آنکی و هشت طیاره شکاری نابود شدند

سرگرد دیر کرده بود بالاخره طیاره اش پیدا شد برچم درازی در بالای اطلان طیاره اوموج میزد و بدیوار طیاره میخورد. کاملاً معلوم بود که بتزین تمام شده است ولی هر طور بود خود را بزور رسانیده و بزین نشست - ملسکی بودیم آن شال گردن آسمانی رنگ که لکه های خونی بر روی آن دیده میشد در بیون

اطلاق هواپیمای آوزیان بود سرگرد بیون آنکه تکان بخورد گفت - رفیق سرهنگ ، تصور میکنم باید مرا از اینجا بیرون بکشند - زخم کوچکی بشانه او وارد آمده ... ساق پام هم زخمی شده ... مثل اینست که ... موضعی که تودهند تا وسیله ای برای حمل و نقل سرگرد بیارونه سرگرد گزارش خود را برای سرهنگ بیان کرد و معلوم شد پس از آنکه اولین حله را انجام داده اند سرگرد دست مغرب متوجه پنج مسراشیت شده و بجای آنها رفته و بیایی آنها حله نوده است تا آنها را از جیلوگیری از تعجب فرودگاه باز دارد.

موضعی که سرگرد حرف میزد او را در روی برکنار خوابانیدن من نگاه منوش او را در دیوانه شال کردن را که بزین افتاده بود برداشتم و در پهلوی او گذاشتم - ما یکدیگر را در آغوش گرفتیم و با صدای خفنی باو گفتیم: - سرگرد ، حالا دیگر در تمام مدت تقاضات وسیله سرگرمی دارید زیرا که باید بگریه و هشت بافته بیایید.

سرگرد بیون من تبسم کرد و مثل این بود که بروی طفلی که از قواعد بازی خبر ندارد میخندد.

- این تقاضات من نیست - بیچما بودند که این طیارات را ازین بردن من تعطیل باقتی دارم زیرا که هر طور بود یکی از این پنج تارایان آوردم - برانکار حرکت کرد و این شوالیه انتقام کو زیر آن شال آسمانی رنگ تا یک چند از سر که دور شد - آونت - حال هم از خون دلبرانو که ملسه کتایش جوش میزد آفته بود.

(پایان)

پنججاه و سه نفر

اما من از شنیدن این واقعه متوجه مطلب بزرگتری شدم که اوضاع غمناکتر از آن حدیست که ما من تصور میکردیم من با وجودیکه درمیضغانه راحت بودم و تمام روز میواسم با بطور قاجاق و یابول در میاطرف میضغانه راه بروم و از صدور هفتاد کتابهای خوبی بران فراموشی آردم و تقریباً تمام روز مشغول بودم؛ بازمی داشتم در سلول بزرگ بر میروم و با هم و وقتیکه بعضی از آنها با من ظاهر جا برای هوا خوری بر میضغانه میآمدند و ما اطلاعاتی را که بدست آورده بودیم رد و بدل میکردیم، گوی بس قدرتی من افزوده میشد و ما هم پست گرمی داشتیم.

۲۱ - مقاومت دسته جمعی

پس از چند ملامی ما را از سلولهای افرادی فلکه بردند. همه ای را نیز بگریز شش جایجا مگردند. این انتقال بود دلیل صورت گرفت. اول آنکه دوسه پنجاه و سه نفر که تا آن هنگام پنجاه و دو نفر بودند، در اداره سیاسی بستند و بعدی الموم تهران اساله شده بود. دلیل دوم آن بود که شهرتانی و اداره سیاسی هر روز هر روز اشخاص جدیدی را دستگیر میکرد و برای استطاق آنها احتیاج میرمی سلولهای افرادی داشت. انتقال ما از گریزهای یک و دو و سه و چهار بلکه با تشریفات مخصوص صورت گرفت. مدیر زندان باطاق بزرگ زندان دم در سلولها میرفت و بهر یک اظهار لطف و محبت میکرد و آنکه چنین میگفت: «احوال آقا ظهور است، انشاء الله کلمات ندارد. ولی آقای دکتر ایشان هم کسل بنظر میآید، عقیده تان چیست گمان میکنم غوست بلکه تشریف ببرند که کمی راحت کنند.» و بدین ترتیب گوی جان زرخیزی را آزاد میکردند و واقف از روزیکه قسمت عمده پنجاه و سه نفر در فلکه با هم آشنا شدند و از اصول و روزگار یکدیگر اطلاع حاصل کردند، و تقریباً باهم دوست شدند، فعالیت افرادی و اجتماعی دست پنجاه و سه نفر در زندان آغاز شد. این یکیک نیز گفته شود که همه پنجاه و سه نفر باهم هم عقیده و هم رای بودند و همدگر را دوست نداشتند و اختلافات ششمی که ما بین اشخاص در زندگانی آزاد سر مسائل مدنی وجود دارد، در زندان در محیط کوچکتر که تماس مابین اشخاص زیادتر و بالتبع نتیجه اصطکاک منافع بیشتر است، نیز وجود داشت، بعضی نسبت برقیهای خود به بین بودند که در ضمن استطاق در اداره سیاسی مطالبی گفته شده بضرر عمده دیگر نام شده است.

برخی از اخلاق خصوصی همگرا خوششان نیامد و درین حال باوجود تمام این اختلافات همه آنها زیر فشار طاقت فرمای دستگاه تفرقه انداز زندان متحد بودند، چه بنا اتفاق افتاد که باین عمده پنجاه و سه نفر سر مسائل اجتماعی و خصوصی و مدنی کار همیامدند و منازعه میکشید، اما در تمام این ۴ سال و نیم یکبار هم اتفاق نیفتاد است که کسی از پنجاه و سه نفر پیش مامورین و مدیر و رئیس زندان از رفیق خود شکایتی کرده باشد.

اگر واقفاً هر سه بر یکی از پنجاه و سه نفر بطوری تنگ شده بود که دیگر تحمل رقتایش برای او غیر مسر بود، تنها کاری که کرده این بود که از مدیر و با رئیس زندان انتقال خود را به گریز دیگری در خواست کرده است. تمام این چهار سال و نیم هیچ یک از پنجاه و سه نفر بر علیه رفقای خود و یا دیگران جاسوسی نکرده است و اگر بعضی از پنجاه و سه نفر نسبت یکی یا دو نفر از یاران خود از این حیث بدگمان بودند، آنها نیز هیچ دلیلی در دست نداشتند که رقتایش مرتکب این بیست ترین جانیها شده باشند. در صورتیکه استفاده از جاسوسی بعضی از زندانیان بر علیه زندانیان دیگر یکی از مؤثر ترین حربه های زندان بشار میرفته است و مامورین زندان کوشش کردند که از این حیث از عمده پنجاه و سه نفر استفاده کنند. در صورتیکه در دست های دیگر بعضی از زندانیان سیاسی بر علیه یاران خود جاسوسی پرداخته بودند و بدیضانه باید گفت که در دست افسران جوانی که با نام «فاغیستی» گرفتار شده بودند، بعضی واقفاً فاقیست، یعنی جاسوس و خرابکار بودند، چنانچه در ضمن معاکه جنایتکاران شهرتانی در دیوان جناسی تهران این نکته کاملاً آشکار شد. زندان مرفق شده بود که عدای را بر علیه عمده دیگر برانگیزد و رئیس شهرتانی زیر سندی نوشته بود که از اختلاف نظریان زندانیان باید استفاده کرد و مطالب بیشتری را کشف نمود.

اشبه نشد، من ادعا نمیکنم و گمان نمیکنم که هیچ یک از رقتای من هواخواه این نظریه باشد که همه افراد دست پنجاه و سه نفر صالح و فداکار و عاری از هرگونه عیب و نقصی بودند، بنده دستگاه شهرتانی روی اصول فقی کیه اشخاص صالح بر دستگیر کرده بود. بر عکس اداره سیاسی کسانیکه دستگیر کرده بود که «کونیست» را برای اولین دفعه در زندان شنیدند، بلکه مابین پنجاه و سه نفر کسانی گرفتار شده بودند که اصلاً آموزش اخلاقی نداشتند و ابدالیقت نداشتند که جزو بشپاران آزادی ملت ایران بشمار روند.

حساب دوساله رسیدگی کنید

مکرمین چنگ است و همه هم از این کله حساب میریزند، اینها میگورند که جز در موقع چنگ نمیتوان میلیولوا شد باید به وقتایی رخ بدید پیش آمد هائی شود مضیفه هائی در حیات اجتماع ظهور میکند تا بتوان سبیلی جرب کرد و الا در دنیای آرام و ساکت که همه چیز در دستمه کسی میباشد راهها باز است و مافیشهای اقتصادی خوب کار میکند و آنکسی بهانه هائی برای ترک تازی و خون آشامی ما نیست نتوان چنگی بدل زد. آری اینها خوب نتوان زهر آلود خود را به بطون قلب توده غم میریزند اینها خوب رنگ حیاتی مردم رنجبر را در دست دارند و با زندگی اکثریت بازی میکنند و آن را بر نهایی تو خالی مشغول میدارند و با روی حق بجایی که مخصوص همین نروتنهان بوسیده و بی شرم است آرام آرام شنه میرسانند که مسئول میگورند !! اینها خوب میخورند نانهای خانگی مییزند اینها خوب میبوشند پارچه های زربفت و حریر تن میکنند اینها خوب اوقات را در خیابانها سینماها کافه ها پارک ها با اتومبیلیا بنا و نیت و عیش و عشرت میکنند. اما قوه خوب از گرسنگی بخود میبیزد رنج پیرد و خوب در برابر طوفان، برف، سرما میلرزد و مسجد میشود و خوب در میان زلفه ها کنار کوچه ها حایفه خیابانها بر زمین سیاه فلطد ناله میکند زاری مینماید ضحیه میکشد گریه میکند خسته شده دل و جا. بخره خود را بسطی گرم ورم و آرایشان هدیه و تسلیم مینماید !! اینها میکورند حق و حسابشان با کسیت این در دانه های از خود راضی آخر از بوده نصف و گرسنه چمیخواهند مگر باید صواره میبندند از بی گدانه این لاشه خوران آلوده !! مگر باید همیشه فضای حیات اجتماعی از روزی مگر باورشان طنین انداز باشد مگر توده محکوم است بار سنگین این عمده هزاران بی جهت را همچنان بر سر دوش بگرداند !! تا کی تا چند باید این بی داد گریه بر ما سلطه و اقتدار داشته باشد !! توده به تنها با این بازار و بازاریان دهنه شتین دور از آفتاب مخالف است بلکه

اش دانشجوی دانشکده حقوق

و اندامی کل کشور پنجاه عدد کیف مین برشکی مطابق نوع موجوده در اداره بهادری و اندامی و اسامه خریداری مینماید. فروشندگان میتوانست با مراجعه و ملاحظه نموده و پرداخت پانصد ریال سیرده بصلاب ۲۰۳۱ پانک سه فیض رسید آری بیوست پیشهاد خود تاروز ۱۶ اسفند ماه ۱۳۲۹ بدفتر اداره سررشته داری تسلیم و رسیده اعلی نماند. پیشتهادات رسیده همان روز ساعت ۱۰ صبح کسبوسن خریداران داری باز و شؤانده خواهد شد. حضور پیشهاد دهندگان دولته منقاصه آزاد و اداره در رد و قبول هر یک مختار است. اداره سر رشته دری و اندامی کل کشور

آنگهی مناقصه

و اندامی کل کشور پنجاه عدد کیف مین برشکی مطابق نوع موجوده در اداره بهادری و اندامی و اسامه خریداری مینماید. فروشندگان میتوانست با مراجعه و ملاحظه نموده و پرداخت پانصد ریال سیرده بصلاب ۲۰۳۱ پانک سه فیض رسید آری بیوست پیشهاد خود تاروز ۱۶ اسفند ماه ۱۳۲۹ بدفتر اداره سررشته داری تسلیم و رسیده اعلی نماند. پیشتهادات رسیده همان روز ساعت ۱۰ صبح کسبوسن خریداران داری باز و شؤانده خواهد شد. حضور پیشهاد دهندگان دولته منقاصه آزاد و اداره در رد و قبول هر یک مختار است. اداره سر رشته دری و اندامی کل کشور

دفن آنها منعی ندارد

برهت ساکنین خانه حاجت میرکد فروش کرده بود. نیه دیگر اطلاق کاه گلی بود لسانی باره کشتی روی کرسی کوچکی در گوشه اطاق گذاشته شده بود و نیه لایر باجشان گسود رفته در هر آن خواهد بود. طفل ۱۲ ساله نیز که دختر بزرگ مرد ساخخانه بود در گوشه دیگر کرسی بصرکت افتاده بود از این موجود زنده. از این مندر آمده که قول امریکاییان مسکن است روزی سیاستدار مرفوقی با رئیس جمهوری زیاد در نتیجه ابتلائی بخصه نیه جانی باقیانده و شام منی در نتیجه نبودن غذا و هوا خشک شده بود از قراری که تحقیق کرده خصه در آتیمافراوان است و سردان و زنان و کودکان چون برک درخت در باغی میبرند و بر جای می مانند. کوچکترین وسایل بهداشت در آن خانهها و آن محل وجود ندارد. چهل و آب کتیب و نبودن طیب و نوای لازم مشغول از بین بردن ساکنین آن ناحیه است. بهر حال با اینکه نظرم از هر طفل چند سالی پیش نمانده بود برای اینکه بوظیفه وجدانی عمل کرده و بامرک مبارزه کرده باشم باید اینک دست از غیب برون آید و کاری نکنه دواهای لازم را نوشتن و خدا حافظی کردم و وعده دادم که فردا صبح بیارشان سر کشی کنم.

بسیارشان سر کشی کنم.

آنگهی

نظر بر اینکه آنگهی های بعضی از آتایان برشکان مخالف اصل برشکی و موازین علمی بوده و صرف نظر از آنکه اینگونه تبلیغات سب گمراهی بیاران است و مخالف ماده ۴ قانون بیابریهای آمیزشی نیز میباشد و مستلزم مجازات قانسونی است لذا عین ماده ۴ قانون بیستاری های آمیزشی ذیل درج میشود: ماده ۴- برشکان با متصدیان سایر قنون برشکی که بوسیله تبلیغات بی اساس بافت گمراهی بیابری میشوند و یا بوعده های دروغ بیار را از درمان صحیح باز میدارند مانده اینکه مسین کنند در مدت چند روز بیار را درمان کرده و با بایشن بیان یا انتشار آنگهی هاییکه مخالف اصل برشکی است بیار را فریب دهند چیس نادبی از دوماه تا یکسال و باپرداخت کیفردهی از ۲۰ تا ۲۰۰۰ ریال محکوم میشوند. چنانچه بر خلاف ماده مذکور فوق اقدام و اعلانی شود مورد تعقیب قانونی قرار خواهند گرفت. ۲-۱ ش-۱۰۹ از طرف وزیر بهادری

آنگهی

روزنامه نبرد از روز یکشنبه ۱۶ اسفند بومیه منتشر میشود. مشترکیتی که وجه اشتراک را برداشته و تغییر آدرس داده اند لطفاً با تلفن ۴۸۴۶ دفتر روز نامه را مطلع فرمایند. ۲-۱

دستان بگر

تیر روزی جواب داد: «کیه که به فریکار و بیارته تو قوزی رو سبون بکنه؟ اما دلم برات سوخت اگر به کاری بهت میکم برام بکنی تو رو نگهبانم.» حسنی هولکی گفت: «بچشم هرکاری که بکن حاضرم.» «از ت چه خشکی که پشت خونه به شمع اون تو افتاده بیرون بیار این شمع شله آبی داره و غلغوش نیشد.» بیرون با آب و نان داد و بعد باهم رفتند پشت آلونک حسنی را توی یک زنبیل گذاشت و توجه کرد. حسنی شمع را برداشت و به بیرون اشاره کرد که بالایش بکنه. بیرون ريسان را کشید همینکه دم چله رسیده دستش وا دراز کرد که شمع را بگیرد. حسنی را میگوئی شکش و درداشت و گفت: «هاله. بگذار باه رو زمین برسه آنوقت شمع را میدم.» بیرون زنبیلک اوقاتش تلخ شد. سر ريسان را ول کرد حسنی تیلی افتاد آن پایین اما صمه ای تندی و شمع هم میسوخت ولی به چه درد حسنی میخورد؟ چون میدید که باید توی این چله برسد. تو فکر فرو رفت بعد از بییش یک بیج در آورد و گفت: «آخرین چیزیس که واسم مونده.» بیجش را با شعله آبی شمع چاق کرد و چند تا یک زد. توی چله بر از دود شد یکمرتبه دید که دیکه سیله و کوتوله دست بسبه جلوش حاضر شد و گفت: «چه فرمایید؟» حسنی جواب داد: «تو کی هستی؟ چنی بری هستی یا آصیادی؟» «من کوچیک و غلام شامتم.» «اول کله کن من برم بالا بعد هم پول و زوال و زندگی میخوام»

آب زندگی

یکی بود یکی نبود خیر از خدا هیشکی نبود. یک بیخوردی بوده: باس داشت. حسنی غوزی و حسینی کجیل و احمدک. پسر بزرگش حسنی دهانیس و سرکه گیر بود. پسر دومی حسنی هم کاره و هیکار بود. گاهی آب سولگی میکشید بارف بار و پیکر دوله ول میکش. احمدک از همه کوچکتره سری بره و باقی بره بود و عزیز در دانه باشش بود. توی دکان عطاری شاگردی میکرد و سرمام مژدش را میآورد به باشش میداد. پسر بزرگها که کار یا بجایی نداشتند و دستانش پیش پدرشان دراز بود چشم نداشتند که احمدک را ببینند. دست بر قضا زد توی شهرشان قطعی افتاد، یکروز یه دوزخه سر هایش را صدادند و بهشان گفت: «میوین چیه؟ واس بوس کنش اینه که کار کاسی من نیکرده تو شهر هم گرونی افتاده. شامام دیکه آو آب و گل در آمدین و احمدک که از همه تون کوچکتره ماشاء الله یوزده ساله دست خدایه براتون» برین روز تونو تریارین و هر کوم به کار کاسی می یاد بگیرین. من این گوشه واسه خودم یه گروگری میکنم، اگر روزی روزگاری کار و بازتون گرفت و دماغتون چاق شده که چه بهتر. اسنم خیر بدین و گره بر گردین همینجا پیش خودم باقیه تون دارم باهم میخوریم.» چه ها گفتند: «چشم باجون»

